



۲۰۱۶/۰۸/۱۳



مصطفی «عمرزی»

## «عبدالله» را از طرز خرام «رحیمی» بشناسیم

در یکی از برنامه های نمایشی غربی که همواره برای باشنده گان جهان سوم، برپا می کنند و برپایی نمونه ی چهارده ساله اش در افغانستان را تجربه کردیم، جمعی از عوامل بحران و رسته ای از گروهک های بی کفایت، صف زده بودند که با ژست عجیب مشابه سلام هیتلری، خوش و خندان، تصویری شده بودند. پخش این تصویر و توضیح اش، ظاهراً حاکی از برنامه ای بود که ایجاب می کرد برای تایید تنوع فرهنگ غربی، واجبات آن به جا شود. رییس اجراییه، محمد محقق و چند تایی دیگر که مجیب الرحمن رحیمی، سخنگوی عبدالله نیز در میان آنان قرار داشت، ژست گرفته بودند، اما ژست رحیمی با تفاوت بسیار از سایر اعضای بحران، مقداری نوستالوژیک شد.



با کمی دقت متوجه شدم که ادای این کاپی- پیست ستمی گری، نه فقط با دیگران همانند نیست، بل در یک تفاوت آشکار کاملاً شبیه به موجودات راسیست جهان سوم می ماند. جست و جوی حافظه به زودی به آگاهی های رسید که در بررسی و نقد فارسیسم، نمادگرایی های آن بر خیره گان و آگاهان، پوشیده نیست. سخن گوی رییس اجراییه با کمی تفاوت، کاملاً مشابه به فاشیستستان عضو حزب پان ایرانیست که اکنون نیز جزو احزاب رسمی ایران است، ژست گرفته یا سلام می کند. تصاویر زیادی از شباهت اکت او با مراسم سلام اعضای پان ایرانیست ها و فاشیستستان حزب سومکا در قبل و بعد از انقلاب ایران، یافت می شوند.



د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنيزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ



سلام اعضای حزب سومکا (حزب فاشیست ایران) و حزب «پان ایرانیست»

هرچند انحراف فکری این شخص (رحیمی) با سابقه ی ضد افغانی، بسیار دیرینه نیست و کسی از فرهنگیان ما در صفحه ی فیس بوک اش نوشته بود، پیوستن او به تیم عبدالله در موضع ضد افغانی اش افزوده است، اما موضع گیری ها و فعالیت های ایدئولوژیک او نشان می دهد که گرایش فارسیستی اینان، بدون شک به میراث ستمی گری در نیم قرن اخیر می رسد. توضیحات این کاپی- پیست ستمی گری در رسانه ها را دیده و شنیده ایم که با فرار از منطق و کورخوانی، بار ها خودش را رسوا کرده است. سفر او به ولایت هرات و درج گزارش آن در صفحه ی فیس بوک اش که با قرائت دلخواه بر اساس خزعبلات «ایران شهر» و خیالات خراسانی، وصف گذشته و حال هرات می کرد- با واکنش شدید جوانان افغان- که ترک تباران از سهم خود دفاع کردند و پشتون ها، هزاره و دیگران از تاریخ خودشان دفاع کردند، باعث چنان خواری و ذلت سخن گوی عبدالله شد که باوجود عملکرد زیر پستی که با مقولات فرهنگی، تعدی سیاست بیگانه را توجیه می کنند، باعث رسوایی دیگر او می شود. در واقع با پیشینه ی تاریخی خزعبلات «ایران شهر» و خیالات خراسانی که اکنون همه می دانند بسیار کودکانه و به دور از اسناد تاریخی موثق اند و مدنیت های ایران شهری، خیالات خامی بیش نیستند که به جز از تخیل فردوسی در شاهنامه، تاریخ مستند و ملموس ندارند، اما با انبوه تولیدات کتابی، جعلیاتی را مانند که وقتی نیاز به بررسی اسناد آن ها برود، همانند دروغ گویانی که برای ادعای خود ثبوت می آوردند، یکی مثل دیگر، دروغ دیگری را نقل می کند و متأسفانه کمتر کسی به خودش زحمت داده است که با نقد منبع اول، کمک کند اوقات دیگران برای تبادل جعلیات، ضایع نشود. شدت دشنام ها و اعتراض مردم ما در برابر پُست رحیمی از وصف هرات، به اندازه ای شدید، زیاد و تند بود که این مردک با فراموشی احتیاط، چنین پاسخ می دهد:

**مجیب الرحمن رحیمی:**

«اگر بحث و نظری دارید بفرمائید و الا با دشنام و توهین که نمی شود مشکلی را حل کرد. بیشتر این دوستان اصلاً درک و فهم شان به اندازه ای معیوب و ناقص است که فرق بین جمهوری اسلامی ایران به عنوان «یک واحد ملی» و ایران زمین و ایرانشهر را به عنوان یک حوزه تمدنی یا حوزه جغرافیایی- فرهنگی نمی دانند.»

توجه کنید باوجود واکنش تند مردم ما، جوانانی که پاسخ رحیمی را دادند، با اسناد و تاریخ تفهیم کردند حوزه ی هرات، هیچ ربطی به هویت، قوم و ادعای ایرانی- فارسیستی رحیمی ندارد، اما این پیروان قضاوت کور (ستمی گری) در پاسخ در حالی که همچنان چشم بسته است، ضمن توهین به همه، مرتکب خبط و اشتباهی می شود که به زودی و در تغافل از مردم، حذف می کند. در نقلی که از وی آوردیم، چنان چه نوشته ام، مقولات فرهنگی، ابزار خوب برای توجیه سیاست های تعدی بیگانه اند که مثلاً حوزه ی ایران شهر به اصطلاح تمدنی یا جغرافیایی در ظاهر بی ضرر است، اما با واقعیت کنونی جغرافیای سیاسی ایران، چه کسی از انتساب ایرانی، بیشترین سود را می برد؟ در سلطنت احمد شاه بابا و تیمور شاه، جغرافیای افغانستان، شامل تمام شرق ایران، پاکستان کنونی، کشمیر، مناطقی که در حوزه ی آن سوی آمو بودند و بخش بزرگی از هند، شامل خاک های افغانی می شدند، اما هیچ کسی از این واقعیت تاریخی به معنی حوزه ی افغان شهر که برخلاف آن ایران شهر کذایی، مستند و تاریخی است، جز در بحث تاریخ و فرهنگ یاد نمی کند، ولی اگر انتساب افغانی آن، معمول شود، صرف نظر از بُعد تاریخی، آیا باعث تحریک گفتمان و کسب سود سیاسی به نفع ما نمی شود؟! بدون شک که می شود. بنا بر این، وقتی افراد معلوم الحالی همانند رحیمی به افاضه می پردازند و در راس آپدیت ایدئولوژی انحرافی ستمی گری قرار می گیرند، دقت بر ادبیات آنان، نیازمند دقت بیشتر است. از اصل مساله به دور نشوم، در واکنش منطقی مردم ما، مجیب الرحمن رحیمی، غلطی دیگری می کند که همانند ژست های هیتلری اش نشان می دهد اگر اینان بر اعصاب خود فشار نیابند تا جلو گند آن را بگیرند، رسوای عالم خواهند شد. آقای رحیمی با تاکید بر طرز تفاوت میان ایران کنونی و آن کذایی (ایران شهر) دولت کنونی

د پاپو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

ایران را که ظاهراً اسلامی، اما مقام دومین کشور نژادپرست جهان را به دست آورده است، «واحد ملی» تعریف می کند. این که صدای فیر بلوچان تجزیه طلب، مرگ به شوونیسیم فارس ترک تباران آذربایجان، جمهوری اهواز اعراب و فرار از ایران کردان، سوژه های مهم خبری در جهان اند، پنهان نیست، ولی در جهانی که «دهکده ی کوچک» شده است، کسی بیاید و برعکس آن بگوید، نامی بهتر از بی خرد خواهد یافت؟ عکس العمل افغانان حساس، دهن بسیاری از هتاکان و دشمنان را بسته است، اما توصیه می کنم بر طرز خرام بعضی که منابع اساسی اند، بیشتر توجه کنید! سخنگوی رئیس اجراییه، به زودی پاسخی را که با قید «واحد ملی» ایران آورده بود، حذف می کند و اگر خوشبختانه آن را نگه نداشته بودیم، جست و جو در صفحه ی او برای یافتن آن، کاملاً مایوس کننده است. او پیشتر از این که تشت رسوایی اش بیافشد، جوابیه ی خود را پاک یا تصحیح می کند. ریاست اجراییه با انتخاب این بی حیثیت، ثابت کرده است که چیز زیادتری از حیثیت رحیمی ندارد. تقریباً تمام هوش عبدالله و یارانش، فقط بسته به تلفظ متعصبانه و کاربرد بیش از حد اصطلاح «مردم افغانستان» است که روگردانی واضح از ادای کلمه ی «افغان» می شود. اینان در زمان نیاز به صورت مفرد مساله، با ادای «شهروند» یقین می دهند که با تحمیل ریاست اجراییه، درامه ی حکومت سازی ضعیف که از اشتراک افراد جبهه ی عقب نشینی یا عوامل بدترین حاکمیت افغانستان (دولت چهار ساله ی ملا ربانی) ساخته شد، پس از فراموشی ادعای جهادی گری، اکنون تیکه داران قومی اند تا با طرح اقتضاح ستمی گری که از بازار افتیده است، پیشتر از همه خیانت ها، دزدی ها، غارت ها و انحصارات خودشان فراموش مردم شود و از جانب دیگر، در حالی که می دانیم چرا باید این لشکر بی سواد و جنگ زده و عامل بحران و بحران ساز، ستون فقران حاکمیت قانون و جامعه ی مدنی باشند، می پرسیم این چه جفایی بود که جامعه ی جهانی با تحمیل آنان در نوبتی که ریشخند ریاست اجراییه دولتی شد، ما را بیشتر معذب کردند و بدتر از همه، کسانی مادیات این مملکت را می خورند که همانند رحیمی ها، هویت شان در جای دیگری تحلیل رفته است.

عبدالله عبدالله، فردی آسیمیله (استحاله) شده است و کسانی که بر سر وی دستار می بندند، از اندک توجهی بر خرام او، یاران و همکفرانش نیز می توانند به آسانی با کسانی آشنا شوند که در هنگامه ی سومین ریاست جمهوری، در خلوت های خود، از 300 سال حاکمیت تک قومی بحث می کردند. بی انصافان، هر غلطی که در این 300 سال کرده اند را نیز بر گردن دیگران می اندازند. گند حاکمیت 9 ماه، گند حاکمیت ملا ربانی، تبنانی با روسان، ناکام ساختن طرح ملل متحد پس از سقوط شهید داکتر نجیب الله، ضایعات نظامی افغانستان در جنگ های داخلی که اگر از بقیه ی زیان های این تبارزات غیر افغانی بگذریم، اردویی را که برای فتح یک مملکت، تجهیزات داشت در قواره ی چند جنده پوش تنظیمی درآوردند و تمام مهمات آن را برای برپادی مملکت، مصرف کردند. این بماند در جای خود، چهارده سال حضور تیم مخالف طالبان، چه گلی بر سر مملکت زده است؟ سخنان ربانی محیل به یاد می آید که بی توجه بر قامت جهادی با آن ریش و دستار تزویر، ریاکارانه در سخنرانی های خود از بیداری پس از هفت ثور می گفت و در ریاست دولت اش در حالی که برای مجاهدین پشتون از ضرورت امت مسلمة می گفتند، اما همین که آنان غایب می شدند، اقلیت ها را گیر می آوردند که حکومت در دست ماست، می باید خورد.

عبدالله عبدالله در چندمین تبارز ادعایی، در حالی که از طرز خرام سخنگوی بی حیثیت اش به خوبی شناخته می شود، به رویکردی متوسل شده است که اگر تکنوکراتان ما با قاطعیت در چهارده سال گذشته، در عوض رقابت برای تفویض ستایش و امتیاز برای عاملان تباہی چند دهه، به خواسته های غیر منطقی و غیر قانونی آنان نه می گفتند، این عوامل بحران که از طالبان، مانند جن از بسم الله می هراسند، خوب می دانستند که آن چه با ارباب تکنوکراتان تحصیل کرده و با تربیت در خلای حکمتیار، حقانی و طالبان به دست آورده اند، هرگز باعث ترس کسانی نمی شد که از تهدید پوشالی حاکمیت موازی آنان، بر حاکمیت ایتلافی کنونی ترحم کردند تا ضمن این که بار دیگر ملت افغان را از ساخت و ساز حاکمیت های خارجی، دل خون کنند، به تداعی نیز بیانازند که انقلاب نارنجی با آن اجتماعات ناچیز و خیمه های میان تهی روی جاده ها، بیش از همه، واقعیت «تاریخ گذشته» ی عوامل و افرادی را نشان می دهد که اینک با گستاخی و بی شرمی، رییس جمهور را بی لیاقت می خوانند. در واقع لیاقت کسانی که عمری در کوه و دره، سرگردان بودند و مهمترین کار آنان در ریاست اجراییه، ارایه ی طرح تذکره ی بدون کلمه ی افغان است، بیشتر از این نمی شود که از تیم عبدالله و یارانش توقع داشت. این که کسی همانند رحیمی، که هیچ کمالی برای رفع مشکلات اقتصادی، فرهنگی و امنیتی مردم ندارد، سخنگوی ریاست اجراییه می شود، به خوبی ثابت می کند برقراری حاکمیت ملی در افغانستان- از ائتلاف با عناصر بحران، خیانت و ویرانی، خواب است، خیال است، محال است و جنون.

امیدوارم آن روزی دور نباشد که حاکمیت ما بی نیاز از زاغ و زغن، با لیبیک بر خواسته های بر حق ملت عظیم افغان، مدیریت کند.

د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ